

امام سجاد(ع) و نهضت توابین



بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، شیعیان کوفه به خاطر بی وفایی و پیمان شکنی که نسبت به آن حضرت از خود نشان داده بودند، به شدت پشیمان بودند. آنها به امام حسین علیه السلام نامه نوشتند...

بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، شیعیان کوفه به خاطر بی وفایی و پیمان شکنی که نسبت به آن حضرت از خود نشان داده بودند، به شدت پشیمان بودند. آنها به امام حسین علیه السلام نامه نوشتند و عاجزانه اصرار کردند تا آنها را از ظلم و جور امویان نجات دهد. اگرچه امام حسین علیه السلام باید براساس رسالت الهی خویش اقدام به امر به معروف و نهی از منکر می کرد و در مقابل ظالمان موضع می گرفت، حتی اگر کوفیان از او دعوت نمی کردند؛ ولی دعوت آنها نیز یکی از علل قیام امام و حرکت او به طرف کوفه بود. با این وجود، آنها بعد از دعوت امام حسین علیه السلام او را تنها گذاشتند و یاری اش نکردند.

کوفیان برای سومین بار، در حادثه کربلا طعم تلخ شکست و زبونی را در مقابل شامی ها چشیده بودند. آنها تنها راه جبران گناه عظیم کشته شدن امام و شکست های تحقیر کننده خویش را، قیام و خونخواهی امام حسین علیه السلام می دانستند و می گفتند: ما مثل بنی اسرائیل شده ایم که حضرت موسی برای جبران نافرمانی و برگشت از گوساله پرستی آنها، دستور داد یکدیگر را بکشند. تنها راه توبه ما نیز قیام و کشتن دشمنان است... «اَنتُمْ ظَلَمْتُمْ اَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا اِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا اَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيَّكُمْ...»¹

آنان به دلیل پشیمانی از اعمال گذشته خود، در تاریخ اسلام به «توابین» شهرت یافتند.² اولین جلسه مشورتی

در سال 61 ه. ق. نخستین گردهمایی توابین در منزل سلیمان بن صرد خزاعی، از اصحاب پیامبر و بزرگان شیعیان کوفه، تشکیل شد. شرکت کنندگان حدود صد نفر از دلیران و بزرگان شیعه بودند و همگی متجاوز از شصت سال داشتند که این عامل سستی، دلیل بلوغ تفکر مذهبی و پختگی رفتار آنها بود.

رهبران نهضت

نهضت توابین تحت رهبری پنج نفر از قدیمی ترین و معتمدترین یاران حضرت علی انجام گرفت که عبارتند از: سلیمان بن صرد خزاعی، مسیب بن نجبه فرازی، عبدالله بن سعد بن نفیل ازدی، عبدالله بن والی تیمی و رفاعه بن شداد بجلي.³ سلیمان از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت علی علیه السلام بود و در جنگ جمل و صفین حضور داشت. بعد از هلاکت معاویه، شیعیان در خانه سلیمان جمع شدند و به امام حسین علیه السلام نامه نوشتند و او را دعوت به قیام نمودند. چهار نفر دیگر، از تابعین به شمار می رفتند و همیشه در صف مقدم فعالیت های شیعیان کوفه قرار داشتند و به خاطر خلوص نیت و فداکاری در راه اهل بیت، مورد احترام شیعیان بودند.

نتیجه اولین گردهمایی

در نخستین جلسه توابین، سلیمان به عنوان رهبر نهضت انتخاب شد. او در همان جلسه معیارهای بسیار دقیق و سختی را برای عضوگیری بیان نمود.⁴ و خطوط سیاسی، نظامی و پشتوانه مالی نهضت را ترسیم نمود. شیعیان در طول سال های 61 - 64 ه. ق. مشغول جمع آوری اسلحه و عضوگیری بودند. مرگ یزید و سقوط کوفه

وقتی خبر مرگ یزید (64 ه. ق.) به کوفه رسید، مردم کوفه شورش کردند و عمر بن حریث، حاکم کوفه را از قصرش بیرون نمودند و با عبدالله بن زبیر که در حجاز مدعی خلافت بود، بیعت نمودند.⁵ عبدالله بن زبیر نیز عبدالله بن یزید را به فرمانروایی کوفه تعیین کرد و به این وسیله کوفه در اختیار ابن زبیر قرار گرفت. سلیمان بن صرد به شهرهای بصره و مدائن نامه نوشت و از رهبران شیعیان آن شهرها جهت شرکت در خونخواهی سیدالشهداء علیه السلام دعوت نمود. آنها نیز استقبال کردند.⁶ قرار شد «جنبش» به صورت پنهانی فعالیت، تبلیغ و جذب نیرو نماید. عده ای را نیز مسؤول جمع آوری اموال و هدایا از جانب شیعیان نمودند تا اسلحه و تجهیزات جنگی را فراهم سازند. زمان شروع نهضت، آغاز ربیع الثانی سال 65 ه. ق. معین شد. محل تجمع آنها «نخيله» و شعارشان «یا لثارات الحسین» بود.⁷

ورود مختار به کوفه و تبلیغات او

مختار یکی از پیروان اهل بیت بود که با توابین در قیام علیه بنی امیه و خونخواهی سیدالشهداء علیه السلام هم عقیده بود. ولی او معتقد بود که سلیمان بن صرد صلاحیت نظامی و تجربه کافی برای فرماندهی و رهبری قیام را ندارد. مختار خود را به عنوان نماینده محمد بن حنفیه، سزاوارتر به رهبری می دانست؛ به همین دلیل به تبلیغات علیه سلیمان بن صرد پرداخت. او می گفت: «سلیمان فقط می خواهد قیام کند، هم خودش را به کشتن می دهد، هم شما را. او بصیرت و دانش جنگی کافی ندارد.»

مختار سعی در متفرق کردن یاران سلیمان نمود. اگرچه توابین به سلیمان بیشتر از مختار اعتماد داشتند، ولی تحت تأثیر سخنان مختار قرار گرفتند. حدود دو هزار نفر از توابین جذب مختار شدند، در بقیه افراد نیز سستی ایجاد شد؛ به طوری که از 16 هزار نفری که در لیست توابین ثبت نام کرده بودند، فقط چهار هزار نفر در روز موعود حضور یافتند و علی رغم سه روز توقف توابین

در نخیله، فقط هزار نفر به جمع آنها افزوده شد. از مدائن و بصره نیز فقط 500 نفر در قیام شرکت کردند.

پیشنهاد رد شده

قبل از حرکت از اردوگاه نخیله، عبدالله بن سعد بن نفیل که یکی از رهبران نهضت بود، به سلیمان گفت: حالا که ما به خونخواهی حسین علیه السلام بیرون آمده ایم و قاتلان حسین همگی در کوفه هستند - از جمله عمر بن سعد - پس اینها را بکشیم.⁸

بقیه یاران سلیمان نیز رأی او را تأیید نمودند و گفتند: اگر ما به سوی شام برویم فقط به عبیدالله بن زیاد دست خواهیم یافت، در حالی که بیشتر افراد مورد نظر و قاتلان سیدالشهداء در کوفه هستند. سلیمان با آنها مخالفت نمود و گفت: لازمه جنگیدن با کوفیان، جنگیدن با اقوام و خویشان است و قاتل اصلی هم ابن زیاد است.⁹

سپاه توابین به طرف شام به حرکت درآمد. توابین در مسیر راه، یک شبانه روز در کنار قبر سیدالشهداء علیه السلام توقف نمودند و بسیار گریه کردند.¹⁰ سپس بی وقفه بیابان ها را درتوردیدند تا به «عین الورد» رسیدند و در آن جا با سپاه شام به فرماندهی عبیدالله بن زیاد - که تعداد آنها حدود سی هزار نفر بود - وارد جنگ شدند. سپاه شام به طور وحشتناکی بر آنها حمله ور شد. توابین نیز از خود دلآوری و صلابت وصف ناپذیری نشان دادند. نبرد، سه روز طول کشید. رهبران توابین، یکی بعد از دیگری به شهادت رسیدند. تنها یکی از آنها (رفاعة بن شداد) باقی ماند که دستور عقب نشینی به طرف کوفه را صادر نمود.

نتیجه قیام

ثمره قیام توابین عبارت بود از:

1. ایجاد رعب و وحشت بر قلوب جنایتکاران اموی؛ چون قیام آنها شدیدترین نهضتی بود که تا آن موقع به وقوع پیوست.¹¹
2. زمینه سازی سیاسی و نظامی برای قیام مهم تری که توسط مختار به وقوع پیوست. در واقع، قیام توابین «تشیع» را قدمی دیگر به طرف وجودی مستقل به پیش برد.

3. این قیام سبب شد تا خاکستر از روی آتش تشیع برداشته بود و آتش دل های داغیده آنها فروزان تر شود و در نهایت، منجر به نابودی حکومت امویان گردد.¹²

شرایط سیاسی، اجتماعی امام سجاد علیه السلام

اگر بخواهیم به طور دقیق تر موضع امام سجاد علیه السلام در قبال قیام های معاصرش و ارتباط آن حضرت با این نهضت ها را بررسی کنیم، لازم است شرایط سیاسی و اجتماعی، رفتار حکام، موقعیت شخصی و خانوادگی امام، وضعیت فکری، سیاسی و عقیدتی مردم و حوادث آن دوران را ترسیم نماییم.

امام سجاد علیه السلام در شرایطی عهده دار «امامت» شد که سنگین ترین غم ها و جراحات های روحی و عاطفی بر قلبش وارد شده بود، مثل شهادت مظلومانه پدر، برادران و اقوام بی سرپرست شدن ده ها زن و کودک داغیده؛ آوارگی و اسارت از کربلا به کوفه و شام و مدینه؛ نداشتن مدافعان و حامیان صادق؛ کنترل شدید حکومت مستبد و خونریز که حتی در ریختن خون فرزندان پیامبراکرم و انجام زشت ترین و خشن ترین اعمال، باکی نداشتند و با رفتاری وحشیانه نفس ها را در سینه ها حبس و جرأت اعتراض و انتقاد را از هر معترضی سلب نموده بودند؛ به طوری که به خاطر مخالفت، سهمیه بیت المال و عطایای یک شهر را قطع می کردند.¹³

عنصر مهم دیگری که می توانست در موضع گیری امام سجاد علیه السلام در قیام ها تأثیر بگذارد، مردم بودند. امام سجاد علیه السلام چگونه می توانست به آن مردم اعتماد نماید و به پشتوانه آنها در صحنه سیاسی، اجتماعی حضور پیدا کند و یا موضع مثبت خودش را اظهار نماید؟ در حالی که سستی ها و بی وفایی های مردم کوفه را نسبت به جد بزرگوارش، امیرمؤمنان علیه السلام و عمویش، امام حسن علیه السلام و پدرش، امام حسین علیه السلام دیده بود و شاهد بود که چگونه این مردم بارها در صحنه های حساس سیاسی و نظامی، امام و رهبر خود را نه تنها رها نمودند، بلکه در مقابلش شمشیر کشیدند و در بحران های سیاسی و احساس خطرهای جدی، سکوت و انزوا را پیشه خود ساختند و آن را بر قیام و جهاد و شهادت ترجیح دادند و یا نامردانه به صفوف دشمنان پیوستند، مثل دوران امام حسین علیه السلام!

خطبه ای که امام سجاد علیه السلام در جمع مردم کوفه خواند، بیانگر شناخت دقیق امام از مردم کوفه و نشانه وضعیت فردی و اجتماعی خود و خانواده اش و بهترین دلیل برای سکوت امام و انزوای سیاسی اوست. بعد از سخنرانی امام سجاد علیه السلام، مردم به شدت تحت تأثیر قرار گرفتند و یکصدا فریاد زدند: ای فرزند رسول خدا! ما گوش به فرمان و پاسدار حق شما هستیم. اکنون فرمان بده تا اطاعت کنیم!¹⁴

امام سجاد علیه السلام فرمود: هرگز، هرگز تحت تأثیر شعارهای شما قرار نخواهیم گرفت و به شما اعتماد نخواهم کرد. ای جنایتکاران مکار! میان شما و آرمان هایی که اظهار می دارید، فاصله ها و موانع بسیاری است.

آیا می خواهید همان جفا و پیمان شکنی که با پدران من داشتید، دوباره درباره من روا دارید؟ نه، نه! به خدا سوگند! هنوز جراحات های گذشته ای که از شما بر تن داریم، التیام نیافته است. همین دیروز بود که پدرم به شهادت رسید، در حالی که خانواده اش در کنار او بودند.

داغ های برجای مانده از فقدان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، پدرم و فرزندان و جدّم، امیرمؤمنان علی علیه السلام فراموش نشده است. طعم تلخ مصیبت ها هنوز در کامم هست و غم ها در گستره سینه ام موج می زند. تنها از شما می خواهم که نه به یاری ما بیایید و نه به دشمنی و ستیز ما برخیزید!

موضع امام سجاد علیه السلام در قیام توابین

نهضت توابین و قیام مردم کوفه، نتایج نسبتاً خوبی برای مسلمانان حق طلب به دنبال داشت و زمینه را برای قیام های بعدی فراهم نمود و بیم و ترس را در دل امویان انداخت. هدف توابین نیز مقدس بود؛ ریشه کن نمودن ظلم و فساد و دفاع از دین و سپردن حکومت به دست صالحان و فرزندان رسول خدا. چون قیام توابین حرکتی بی موقع، نسنجیده، خودسرانه و محدود بود، طبعاً امام سجاد علیه السلام نمی توانست موضع صریحی در حمایت از آنها داشته باشد؛ ولو این که از لابه لای سخنانی های آنها می شود فهمید که توابین، امام سجاد علیه السلام را به عنوان رهبر دینی و امام قبول داشتند و مصمم بودند قبل از پیروزی کامل، از ذکر نام او به عنوان امام و رهبر خویش خودداری کنند؛ ولی در طول مبارزات، اشارات مبهم و مخصوصی به امامت آن حضرت می نمودند که نمونه آن را در اشعاری که «عبدالله بن الاحمر» سروده و در آن، از یک منادی که معروف همه است و دعوت کننده به خیر و رستگاری است، نام برده 15 که مسلم آن منادی، امام سجاد علیه السلام است؛ زیرا محمد بن حنفیه سه سال بعد از قیام توابین نامش به امامت برده شد. توابین می خواستند حکومت را به اهل بیت علیهم السلام واگذار کنند. 16

توابین وقتی با لشکر شام مواجه شدند، در مقابل پیشنهاد آنها برای رها کردن جنگ، خواسته هایی را عنوان نمودند، از جمله: تحویل دادن عبیدالله بن زیاد (فرمانده لشکر شام) به آنها و برکنار نمودن عبدالملک بن مروان (خلیفه وقت)، تا توابین بتوانند حکومت و رهبری جامعه را به اهل بیت پیامبراکرم واگذار نمایند. 17

موارد ذکر شده فقط می تواند به قیام توابین جهت بدهد و هدف و انگیزه آنها را روشن نماید. شاید بتوان گفت که قیام آنها با اذن غیر مستقیم امام عصر بوده است؛ یعنی امام سجاد علیه السلام اگرچه هیچ موضع صریحی که دلالت بر تأیید یا ردّ توابین باشد، اتخاذ ننمود - به خاطر موانعی که ذکر شد و به خاطر قبول نداشتن شیوه مبارزه آنها - با اصل قیام که نهضتی ضدّ ظلم و برای اجرای عدالت بود، موافق بود.

اُثمّه معصومین نهضت های عصر خویش را نه به طور مطلق ردّ کردند و نه پذیرفتند، بلکه آنها را که در چهارچوب اهداف امامت و بر اساس حق محوری حرکت کردند، تأیید و بقیه را ردّ نمودند. قیام توابین چون در معیار حق می گنجید، تاریخ هیچ گونه ردّی را در مورد آن به امام سجاد علیه السلام نسبت نداده است. دلیلی هم برای مخالفت وجود نداشت، چون این قیام ها فوایدی داشت که قبلاً ذکر شد.

چرا توابین بدون اجازه امام دست به جهاد و قیام زدند؟

میرزا ابوالحسن شعرانی در ترجمه کتاب نفس المهموم، پاسخ را چنین بیان نموده است: «در جواب می گوئیم امام سجاد علیه السلام از مردم کناره گیری کرده بود و حال او مانند حال امام زمان در عصر ما است. همان طوری که در زمان ما نمی شود در اجرای احکام ضروری دین منتظر ظهور امام زمان علیه السلام شد؛ مثل رسیدگی به ایتام و محجورین، قصاص، دفاع، حدود و... چون ترک اینها موجب فتنه ها و تسلط اشرار می شود، با این که اینها از وظایف امام زمان علیه السلام است؛ توابین نیز وظیفه مجاهدت و توبه کردن داشتند با کشتن قاتلین سیدالشهداء علیه السلام. اگرچه امام سجاد علیه السلام در قیام حضور نداشت و مصلحت در اقدام او نبود ولی نهی نیز نفرومود و توابین نیز تمسک به آیه قرآن نمودند و اگر کسی حکم خدا را به وسیله قرآن یا اجماع یا عقل بداند، مثل این است که از لفظ [و زبان] امام شنیده باشد.»

سکوت نخبگان و عواقب آن

اگر چه توابین جان و مال خویش را در راه هدفی مقدس - که رضای خداوند، انتقام خون شهدای کربلا، ریشه کن نمودن کانون فتنه اموی و سپردن امور جامعه به دست اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود- نهادند؛ اما آن همه خسارت و کشته، یک هزارم اثر حادثه کربلا را از خود برجای نگذاشت؛ چون اگر رهبران توابین و برجستگان قیام که خود از دعوت کنندگان حسین بن علی علیهما السلام بودند، آن حضرت را یاری می کردند، حادثه کربلا به گونه ای دیگر رقم می خورد.

پی نوشت ها: 1. بقره / 54. 2. انساب الاشراف، بلاذری، ج 5، ص 204 و تاریخ طبری، ج 2، ص 417. 3. الاجابة، ج 2، ص 127. 4. تاریخ طبری، ج 2، ص 499 و انساب الاشراف، ج 5، ص 205. 5. بحارالانوار، ج 45، ص 455. 6. تاریخ طبری، ج 4، جزء 7، ص 49 و 48 و الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج 3، ص 234. 7. التنبيه و الاشراف، ص 311. 8. تاریخ طبری، ج 4، جزء 7، ص 67 و بحارالانوار، ج 45، ص 359. 9. تاریخ طبری، ج 4، جزء 7، ص 67. 10. همان، ص 70. 11 و 12. حیاة الشعر فی الکوفه، ص 73. 13. تاریخ الادب العربی، ج 2، ص 347. 14. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 4، ص 15؟. 15. مروج الذهب، ج 3، ص 101. 16. تحاب الامم، ج 2، ص 97. 17. انساب الاشراف، ج 5، ص 210 و الکاملا، ف، التاریخ، ج 3، ص 343.

منبع: عیسی ساجدی فر، فرهنگ کوثر، تابستان 1381، شماره 54